

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزت آهنگر "نیزک"

24 فبروری 2012

خزان تکرار در تکرار

خزان هر چند رنگارنگ و زیباست
زمین خالی ز عطر و طعم گلهاست
من هر آن خسته ام از دیدن گلبرگ زرد یاس و پیچک در دل صحرا
خزان هر چند رویائی و پرمعناست
مگر تاریک و ابرآلود و غم افزاست
من از مرگ طبیعت سخت بیزارم
و روح خسته همچون خشکی بر گهاست
و این را نیز میدانم که این مرگیست، تکرار در تکرار
دل میگیرد از این زردی و خشکیدن و خشخش بزیر پا
میان جاده موهوم افتاده گل و برگی
که تا دیروز بر شاخ بلندی رقص و آواز قناری را صدا میزد
و خورشید با طلاگون نیزه نورش
ز مرد مخمل زیبای صورت را، مساز بی ریا میداد
چه روح افزاست رقص گل
به آغوش نسیم صبح رویاها
مگر پیوسته ناپیداست
جسد ها ، شاخه ها ، گلها

به آهنگ تضرع میخراشد دل و احساس و عواطف را
وانگه زوزه باد ، تسریع میکند رقص مردن را
تا در دل جاده حسرت پرپر و ناپدید گردد.
برگ نارنجی بفرمان خزان ، لغز لغزان به خیابان گمراه
تانک سبز یا که سپیدی، با سرعت صد
در گلستان اسیر، بدن برگک معصوم را کوفت
شاخه بشکسته و گلبرگها خون آلودند
چشمها خیره به این حادثه با حسرت و آه
رمق و جرأت توضیح نبود از آقا
من درین لحظه فقط بستن چشمانم را سرعتی بخشیدم
دلم از درد تپید، اشک در چشم غلتید
رنگ این حادثه در دیده من
همچو طوفانی بود
آه! در آن سوی زمین
برگها انسانند
و حوادث همه روز تکرار در تکرار است
من خزان را به خزان سر و سامان در باغ
لحظه در لحظ مشابه بینم
جسمها خشک تکیده زخمی
رنگ لبها همه خاکستری و قهوه ئی و گلی و زرد
چشمها در وحشت
قلبها در حسرت
خر و گاوی که خورد برگ و دهد شیر و پنیر
هیچ جا نیست که نیست
ماشینکهای که تغذیه کند برگ و بسازد کودی
همچنان نیست که نیست
مگر در جنگل پر برگ خزان
همه رنگ گرگ ، سپید و رنگین
طی دوران سیاه یلدا

ز کمینگاه بزرگ ابرها
یاد گرفتند که بیارند، بدرند، خسته و ویرانه کنند
باغ از ریشه بخشکانند
و سروهای بلند سوخته، آواره کنند
نه قناری بتواند که بخواند ز وفا
نه شکاری بتواند که به تدبیر زند تیر ز خفا
یا رب این بار خزان رخت سفر خواهد بست؟